

قاتل مرموز

قسمت پایانی

در ۹ شماره قبلی خواندید: مرد ناشناسی در تماس با سرگرد مصطفی از قتل دختری در جاده حاشیه‌ای شهر خبر داد. بعد از این تماس، کارآگاه راهی محل شد و با جسد دختری برخورد کرد که در تحقیقات بعدی مشخص شد، دختر دانشجویی به نام سهیلاست. مقتول قبل از قتل مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود. در ادامه، کیف سهیلا پیدا شد که قاتل در دفترچه یادداشت دختر جوان از پدر و مادر او عذرخواهی کرده بود و ادعا داشت مجبور به این قتل شده است.

امیرعلی
حقیقت طلب

تیش

تحقیقات برای دستگیری قاتل ادامه داشت تا این که او در تماس با کارآگاه راز دومین جنایتش را فاش کرد. این بار بعد از قتل جسد قربانی را پشت تپه‌ای رها کرده بود. با بررسی محل کشف جسد، مشخص شد این زن هم قربانی نیت شیطانی شده و قاتل او را هم مثل اولین قربانی خفه کرده بود. قاتل در این جنایت برای کامل شدن پازلش، اسکناسی را داخل دهان قربانی قرار داده بود. تحقیقات نشان داد، قاتل در پوشش مسافر بر قربانی‌ها را سوار می‌کند. تحقیقات ادامه داشت که قاتل در تماس با سرگرد راز سومین جنایت را فاش کرد. این بار هم زن جوانی قربانی شده بود. در حال بررسی صحنه بودند که رئیس اداره بررسی صحنه جرم کارآگاه را صدا زد و خواست به کنار جسد بیاید. باتوجه به بویی که از لباس مقتول به مشام می‌رسید به نظر رسید او در یک دامداری کار می‌کند، اما وقتی سرگرد از مادرش تحقیق کرد، دریافت مقتول هیچ ارتباطی با دامداری ندارد. کارآگاه سپس با تصور کشف سرنخ خوبی از قاتل، از روسای کلانتری‌های شهر خواست در اداره آگاهی جمع شوند تا بتوانند قاتل را زود دستگیر کنند. با بررسی پرونده جنایت آخر مشخص شد، قاتل پژو سوار در دامداری کار می‌کند و همین سرنخ کارآگاه را به سه مظنون جنایت رساند. یکی از آنها به نام محمد نگهبان دامداری بود، دومین مظنون به نام سامان مدیر یک دامداری بود. سومین مظنون پسر جوانی به نام سعید و دامپزشک بود. خودروی پژو تنها نقطه مشترک این سه نفر بود که نام آنها را در لیست مظنونان قرار داده بود.

محمد اغلب در اتاقک نگهبانی اش بود و گاهی برای سر زدن به گاوها از اتاقک بیرون می‌آمد و دوباره بر می‌گشت. خاکی که روی ماشین او نشسته بود، نشان می‌داد مدت هاست ماشین او تکان نخورده است. شواهد حدس سرگرد را به یقین تبدیل کرد که باید او را از لیست مظنونان خارج کرد. با این وجود یکی از ماموران در نزدیکی دامداری مانند تا مراقب او باشد.

اما سعید و سامان صبح با پژو ۴۰۵ خود به محل کارشان می‌آمدند و با تمام شدن کار با آن به سمت خانه حرکت می‌کردند. دو روز از تعقیب و گریز گذشته بود و آنها هیچ رفتار مشکوکی از خود نشان نداده بودند. در این دو روز هم قتلی رخ نداده بود که این نشان می‌داد کارآگاه در شناسایی مظنونان اشتباه نکرده و قتل‌ها توسط یکی از این دو نفر انجام می‌شد.

عصر سومین روز لحظه‌ای که کارآگاه در انتظارش بود فرا رسید. سامان از گاوداری به خانه رفت و ساعتی بعد با عوض کردن لباس هایش بیرون آمد. ساکی مشککی در دست داشت که آن را در صندوق عقب گذاشت. ماموران سایه به سایه به تعقیبش پرداختند. چند خیابان را طی کرد و داخل کوچه‌ای خلوت پیچید. ساک را از

صندوق عقب بیرون آورد. داخلش یک تابلوی آژانس تلفنی بود که روی سقف پژو قرار داد. ساک را روی صندلی عقب قرار داد و دوباره راه افتاد. مامور کلانتری سریع با کارآگاه تماس گرفت و موضوع را گزارش شد. حس ششم سرگرد می‌گفت برای شکار بیرون آمده است. سریع به همه گشت‌های پلیس اعلام آماده باش داد. از مامور کلانتری هم خواست بعد از طی مسافتی جای خود را با گشت دیگری که در مسیر قرار داد عوض کند تا باعث شک قاتل نشود.

دختر جوانی با مانتوی اداری در کنار خیابان منتظر تاکسی بود که سامان جلویش توقف کرد. دختر جوان آدرس را اعلام کرد و بعد سوار شد. سرگرد می‌دانست که جان دختر جوان در خطر است اما اگر الان اقدام می‌کرد، امکان داشت تمام تلاش‌های این چند هفته بر باد برود و سامان منکر همه چیز شود. از ماموران تعقیب کننده خواست یک لحظه از او چشم برندارند و اگر راننده با مسافر درگیر شد سریع وارد عمل شوند.

سامان در لاین کندروی اتوبان با سرعت کمی حرکت می‌کرد. با رسیدن به یک خروجی پایش را روی پدال گاز فشار داد و به داخل فرعی پیچید. مامور موتور سوار برق چاقو را از داخل ماشین دید و سریع با کارآگاه

تماس گرفت.

سرگرد مصطفی می‌دانست اگر بخودکشی سامان هست. به همین را با خودروی قاتل کم کند. خودش پژو در کنار جاده متوقف شد. طعمه اش برود. دختر جوان از ت می‌دانست تا مرگ فقط چند قدم فاص دستگیری قاتل سریالی زنان بود و او رساند و محکم به او کوبید. قاتل زنا چند متری اش افتاد. قبل از این که فولادی دو دستش را به هم گره زد. در این لحظه سرگرد هم به محل رسید برای تحقیقات به اداره آگاهی بیای کلانتری به محل رسیدند، متهم و د اداره آگاهی شدند. کارآگاه از دادستان خواست تا زمان مجرا با خبر نشود. وقتی به اداره آ

شماره تلفن های پذیرش
۴۹۱۰۵۰۰۰
۲۳۰۰۴۰۳۲
امور آگاهی های روزنامه جام جم

برگ سبز و سند خودرو سواری پژو پارس، مدل ۱۳۸۷، رنگ سفید روغنی، به شماره انتظامی ۸۹۵ س ۴۱-ایران ۶۷، شماره موتور 12486240466 و شماره شاسی 50348940 به نام زهراله دادی **جانکی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری چانگان تیپ CS35-AT، مدل ۱۳۹۷، به رنگ سفید روغنی، به شماره انتظامی ۲۸۶ د ۷۴-ایران ۶۷، شماره موتور *JL478QEE*HC9AN107277 و شماره شاسی NAS921200J5709038 به نام محمد یعقوبی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت خودرو سواری پراید تیپ 131SX، مدل ۱۳۹۱، رنگ سفید روغنی، به شماره انتظامی ۳۱۹ ق ۲۷-ایران ۴۵، شماره موتور 4745183 و شماره شاسی S1412291140215 به نام **محمد رضا رشید یزدی** زاده مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند و برگ سبز و کارت و کلیه مدارک خودرو سواری پراید، مدل ۱۳۸۶، به رنگ مشکی متالیک، به شماره انتظامی ۹۶۴ ج ۸۶-ایران ۵۳، شماره موتور 2187318 و شماره شاسی S1442286189509 به نام پروانه **دهقان** دارکی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

پرونده آلباترا
آدرس: مشهد- احمدآباد- ابوذر غفاری ۱- پلاک ۵۵
تلفن: ۰۵۱۳۸۴۶۸۲۵۰۰۴